

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم

بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

Alain GRESH

فرستنده: عبدالله امینی

۰۸ جنوری ۲۰۱۴

بر سر انقلاب های عربی چه آمده؟

سه سال پیش، در میان شگفتی همگانی، هم در میان روشنفکران عرب گرفتار در برج عاج خود، و هم در میان کارشناسان غربی که در مورد بی عملی توده های عرب اظهار فضل کرده و ادعا داشتند که آنان از آرمان دگرگونی و دموکراسی بهره چندان نبوده اند، مردم مصر به دنبال خلق تونس به خیابان ها ریختند و در مدت پانزده روز، دیکتاتوری به ظاهر تزلزل ناپذیری را از هم پاشاندند. ویژگی مسالمت آمیز این دگرگونی ها، جهان را به تحیر واداشت، که هر چند با کشتارهای بزرگ روبه رو نبود، اما قربانیان بسیاری داد.

سه سال بعد، بدبینی و نومیدی همه جا را گرفته است، بسیاری از روشنفکران عرب و شماری از کارشناسان اروپائی و امریکائی از «زمستان اسلام گرایی» و پسگرد توده ها سخن می گویند. برای مثال در مصر، گروهی به طور بسیار جدی طرح می کنند که آیا باید به بیسوادان حق رأی داد؟ برخی از «توطئه غربی» سخن گفته و تغییرات در جهان عرب را غیر ممکن می دانند (۱).

با نگاهی به گذشته، چگونه می توان رویدادهای تونس (۲) و مصر (۳) را تحلیل کرد؟ آیا انقلاب بودند؟ سقوط آسان بن علی و مبارک همه را دچار توهم کرد. به این معنی که آیا سقوط آنان، مرحله نخست بود. حتی می توان افزود که اگر این دو رئیس جمهور چنان راحت سقوط کردند، به این دلیل بود که ... رژیم ها سر جایشان ماندند. به عبارت دیگر، بخش اساسی طبقه حاکم در مصر و در تونس متوجه شدند که می توانند دو «رئیس» را فدا کنند بدون این که امتیازات شان را به خطر بیندازند. صاحب ثروت های کلان و بازرگانان اغلب فاسد، «دولت سنگین پای»، بوروکراسی وابسته به طبقات بالا، همه به این نتیجه رسیدند که بهتر است برای حفظ پول های مفت شان، سقوط دیکتاتور های مزاحم را بپذیرند تا از انقلابی گسترده تر پیشگیری کنند.

این نکته ما را به تعمق بر روی شرایط این دو کشور و نیز سوریه (۴) دعوت می کند. در سوریه، بشار اسد موفق شد، بخش اساسی طبقه حاکم را قانع کند که سقوط وی، نه فقط موجب از دست رفتن امتیازات آن ها خواهد شد، بلکه همچنین نابودی آن ها را نیز به دنبال خواهد داشت. به کدام دلیل، در موقعیتی که بن علی و مبارک شکست خوردند، اسد توانست موفق شود؟ عوامل چندی در این زمینه دخالت داشتند. ابتداء، اراده سنگدلانه حاکمیت که پس از تردید هائی چند، حول رئیس شان انسجام یافتند. اما، نظامی شدن قیام، ورود جنگجویان جهادی بیگانه، ناتوانی اپوزیسیون

(مخالفان) در ارائه «تضمینی» به اقلیت ها و بخشی از نخبگان، ترفند های اسد را ممکن ساخت و به او امکان داد که لباس کهنه «مبارزه با جهادیت ها» را بر تن کند.

در کشور رود نیل، سرنگونی مبارک نشانه نابودی دولت پیشین نبود. دگرگونی عمیق این دولت، و در مرحله نخست، وزارت کشور، پاسخ مثبت به آزمون های عدالت اجتماعی مردم (به یاد بیاوریم نقش اعتصاب های کارگری در هر دو کشور تونس و مصر را)، نیاز به ستراتیژی کوتاه و میان مدت داشت. در حالی که، نه فقط نیروهای مخالف از ارائه برنامه ای واقع بینانه عاجز بودند – فراتر از استمداد از جاذبه مدل ناصری در مصر که تحقق آن در شرایط کنونی غیر ممکن است، (در هر حال، هیچ کدام از نیروهای موجود توضیح ندادند که چگونه در اوضاع کنونی، می خواستند این مدل را پیاده کنند) -، بلکه همچنین نتوانستند ستراتیژی برای دگرگونی تدریجی دستگاه دولتی ارائه دهند که در عین حال که مسئولان اصلی رژیم پیشین را تصفیه می کرد، بقیه «عفو» می شدند. این یکی از نقاط قدرت و ضعف جنبش جنوری-فبروری ۲۰۱۱ بود: این جنبش برنامه مدون نداشت.

اگر رویدادهای جهان عرب را با انقلاب های بزرگ تاریخ در قرن بیستم مقایسه کنیم، باید دقت کنیم که در جهان عرب، نه حزبی سیاسی وجود داشت (که هنوز هم وجود ندارد)، و نه ایدئولوژی قادر به بسیج توده ها (نظیر انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه یا ۷۹-۱۹۷۸ در ایران) تا دستگاه دولتی پیشین را در هم شکسته و نظام جدیدی بر افکند تا گذشته را پشت سر گذارد. این امر بدیهی است. برخی از این اوضاع متأسف اند و گروهی شادان، اما این واقعیتی است که در سال های آینده تغییر نخواهد کرد. انقلاب های عرب، بیشتر روندی خواهند بود با نشیب و فراز ها تا یک دگرگونی عمده با «پیش» و «بعد» از آن.

در این فرایندها، اخوان المسلمین مصر که در تظاهرات جنوری-فبروری ۲۰۱۱ شرکت داشتند، در اساس به عنوان نیروی محافظه کاری عمل کرده که در پی سازش با رژیم قبلی بود از جمله با رؤسای ارتش و پولیس. این به طنزی می ماند که بر حسب اتفاق، وزیر کشوری که خود محمد مرسى، رئیس جمهور مخلوع منصوب کرده بود، سرکوب بی رحمانه علیه اخوان المسلمین را رهبری می کند. مرسى هنگامی که به ریاست جمهوری رسید، به رغم وعده هائی که برای کسب پیروزی در دور دوم انتخابات به نیروهای انقلابی داده بود، همان راه را ادامه داد، هر چند تردیدها و مسامحه های مخالفانی که نماینده شان جبهه نجات ملی بود، و نیز نزدیکی میان این جبهه و نیروهای نظام پیشین مشوق او در این راه بود. سرانجام، در اثر اشتباهات و سکتاریسم (فرقه گرایی) آنان، اخوان المسلمین حتی موفق شد تا از رژیم پیشین در نظر بسیاری از مصری ها اعاده حیثیت کند و این کار منجر به توجیه کودتای سوم جولای از سوی این گروه از مردم شد (۵).

اما، به رغم حمایتی که نظامیان از آن برخوردار شدند، با وجود سرکوب (یا در اثر آن)، روشن است که دولت جدید، به عنوان ویرترین حکومت نظامیان، به سختی خواهد توانست پایه مستحکمی برای خود بسازد. به ویژه که، نه در زمینه اقتصادی و اجتماعی (اکنون و زین پس، کشور برای تداوم به کمک سعودی ها و حکومت های خلیج [فارس] متکی است)، نه از نظر آزادی ها (شاهد این مدعا، زیر پا گذاشتن قانون مربوط به حق تظاهرات است که مصری ها با هزینه گزاف کسب کرده اند)، هیأت حاکمه پاسخگوی مطالبات انقلاب جنوری-فبروری ۲۰۱۱ نیست.

بر اساس چنین مشاهده تلخی، می توان چنین نتیجه گرفت که آن چه در کشورهای عربی رخ داده، یک انقلاب نیست، بلکه حتی «توطئه غربی» برای بی ثباتی منطقه است. در واقع، سال ۲۰۱۱، نشانه خیزش خلق های عرب در صحنه سیاسی است، نشانه خود آگاهی ژرف به این که نظم کهن قادر به دوام نیست. نشان از این دارد که کشورهای عربی نمی توانند در حاشیه جهان بمانند، که دولت ها باید به شهروندان احترام بگذارند و حقوق غیر قابل انتقال آن ها را بپذیرند. فراتر از پیشروی ها و پس رفت ها، این دگرگونی مهمی است.

ولادیمیر ایلیچ لنین، در اثر مشهورش «چپ روی، بیماری کودکی کمونیسم» (۱۹۲۰) می نویسد: «فقط هنگامی انقلاب می تواند پیروز شود که "پائینی ها" دیگر نمی خواهند، و "بالائی ها" نمی توانند به سبک کُهن زندگی کنند.» اگر به این معیار، دل ببندیم، شرایط جهان عرب انقلابی مانده است.

۱- <http://www.monde-diplomatique.fr/in...>

۲- <http://www.monde-diplomatique.fr/in...>

۳- <http://www.monde-diplomatique.fr/in...>

۴- <http://www.monde-diplomatique.fr/in...>

۵- <http://www.monde-diplomatique.fr/in...>

منبع:

<http://ir.mondediplo.com/article2086.html>

دسمبر ۲۰۱۳